

## آزاد اندیشی در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

زهرا فتحی\*

دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲

پذیرش نهایی: ۹۳/۳/۲۰

### چکیده

این پژوهش به منظور بررسی دیدگاه شهید مطهری در زمینه "آزاداندیشی در تعلیم و تربیت اسلامی" صورت گرفته است. نوع تحقیق، بنیادی و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات اسنادی (کتابخانه‌ای) است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش کیفی استفاده شده است. تعقل، نبود مانع در جلوی تفکر، تعبدی و تقلیدی عمل نکردن از عوامل اساسی مفهوم آزاداندیشی است. عوامل زمینه‌ساز آزاداندیشی دینی را می‌توان در عوامل بیرونی از قبیل بنیانهای منطقی دینی و نبود حاکمیت مستبدانه جستجو کرد و یا در درون انسان عواملی از قبیل تربیت ربّانی، تقوا و زهدورزی را پرورش داد. متناسب با عواملی که بیان می‌شود، روشهای پرورش آزاداندیشی دینی را نیز می‌توان به دو دسته "برون تربیتی" از قبیل جدال احسن، تذکر، رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی، تسامح دینی، هدایت افکار و "خود تربیتی" از قبیل جستجوگری، برخوردی استدلالی با جهان، تزکیه نفس، عادت به تفکر تقسیم کرد.

**کلید واژه‌ها:** آزادی در اندیشه دینی، آزاداندیشی دینی، تربیت از دیدگاه شهید مطهری، تربیت اسلامی و اندیشه‌های استاد مطهری.

\* کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

[Fathi\\_62@yahoo.com](mailto:Fathi_62@yahoo.com)

## مقدمه

آزادی "از موضوعات بسیار مهم و بنیادین در تفکر و فرهنگ اسلامی است. در میان تعابیر زیبایی که در متن آموزه‌های دینی اسلام درباره جایگاه بنیادین آثار ارزشمند آزادی نهفته است به دو نمونه اشاره می‌شود: امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»: بنده و برده هیچ کس مباش که خداوند متعال تو را آزاد آفریده است. این کلام گهربار، آزادی را خمیرمایه اولیه آفرینش انسان می‌شناسد که در ژرفای فطرت او بنیان نهاده شده است (جوادی، ۱۳۸۶: ۱). آن چیزی که آزادی را حق مسلم بشر قرار می‌دهد برخلاف تصور بسیاری از فیلسوفان غرب، هوی و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آنجا محترم است که با استعدادهای مقدسی که در نهاد بشر است، هماهنگ باشد (آزینی، ۱۳۶۹: ۴۰). کلام دیگر از امام جعفر صادق (ع) است که می‌فرماید: «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ»: آزاده در همه حالات آزاد است. این رهنمود نغز به تمام ابعاد "آزادی" نظر دارد و آنها را ضروری می‌داند. این جنبه‌ها عبارت است از آزادی از هوی و هوس، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه یا "آزاد اندیشی" و غیره (جوادی، ۱۳۸۶: ۱).

آزاداندیشی شعبه‌ای از آزادی است که موهبت خداوند است و رشد ابعاد مختلف در هر جامعه مستلزم آن است. البته باید بین آزادی واقعی و تلاشهایی که مخالفان دینی تحت عنوان آزادی انجام می‌دهند، مرزبندی کرد و نباید زمینه را برای انتشار گازه‌های سمی فکری باز گذاشت که این به آزادی و آزاداندیشی ربطی ندارد. آزاداندیشی در نگرش اسلامی نه تنها مفهومی مذموم نیست، بلکه لازمه رسالت اندیشه اسلامی است؛ همان رسالتی که دفاع از مفاهیم و مبانی ناب دینی را در مقابل هجوم تحریفات و انحرافات فکری هر عصر و زمان اقتضا می‌کند. در واقع تعصب و جلوگیری از تحلیلهای نو از مبانی ثابت و جاودانه اسلامی باعث ایجاد نوعی رکود در عرصه اندیشه اسلامی می‌شود که می‌تواند به زوال تدریجی آن بینجامد (جوادی، ۱۳۸۶: ۳ و ۲).

بنابراین آزادی اندیشه از ویژگیهای دین اسلام است. دلیل روشن این مدعا بیش از ۳۰۰ آیه از قرآن است که با بیانات گوناگون به تعقل و به جریان انداختن شعور دستور می‌دهد. از آنجا که اسلام بنیانهای اصلی نظام فکری خود را بر پایه خردمندی بشر بنا می‌نهد و اندیشه‌ورزی، ویژگی اساسی انسان و بهره‌گیری از فروغ عقل، ضامن رهایی در مسیر تاریک و پرخطر زندگی است، این

هر دو این ضرورت را ایجاب می‌کند تا با آغوش باز از تراوشهای فکری اندیشمندان بزرگ در جهت ساماندهی مباحث دینی و استدلالی، استقبال کرد و نسل جوان را در مسیر تربیت اسلامی و رسیدن به آرمانهای اسلام اصیل از جمله "آزادی" و "آزاداندیشی دینی" قرار داد.

با توجه به اینکه پژوهش مستقلی در ارتباط با موضوع تحقیق یافت نشد به ذکر مهمترین نتایج پرداخته می‌شود که از مطالعه منابعی به دست آمده است که به گونه‌ای با موضوع تحقیق ارتباط دارد.

- آزادی اندیشه یکی از خواسته‌های فطری بشر است که با عقل در ارتباط است و عبارت از میدان دادن به تفکرات انسانها و رفع موانع و استعدادها و خلاقیتها در مرکز فکر است و هر اندیشه‌ای تنها زمانی گرفتار تحجر و پوسیدگی می‌شود که از فضای آزاد تنفس نکند. انسان عاقل می‌کوشد که حقیقت را در تبادل آزادانه آرا و افکار به دست آورد (پورقراملکی، ۱۳۸۰: ۲۴).

- انسان در انتخاب و پذیرش دین و تفکر در مسائل آن آزادی دارد به طوری که حتی پیامبران نیز در این راه بر او مسلط نیستند. البته اسلام طرفدار آزادی عقیده به طور مطلق نیست. آدمی فقط در داشتن عقاید مبتنی بر تفکر صحیح آزاد است نه مبتنی بر احساسات و عواطف (روشن، ۱۳۷۵: ۱۰۸).

از آنجا که فکر آزاد، گویای این است: «هیچ کس را نمی‌توان از تفکر درباره امری که انتخاب می‌کند منع کرد و عرصه فکر هر کسی محدود به وسعت تجربه و قدرت تفکر اوست» (بری، ترجمه نیرنوری، ۱۳۲۹: ۲۱). حال مسئله‌ای که مطرح است این است که آزاداندیشی دینی از دیدگاه استاد مطهری به چه معناست و اینکه افراد با توجه به چه عواملی و از چه طریق می‌توانند در مسائل مختلف دینی و اعتقادی آزادانه اندیشه کنند و در جهت تربیت اسلامی و حد اعلای کمال حرکت کنند و هم چنین از آنجا که آزادی تفکر در دین، اصلی عقلی و قرآنی است، بدیهی است که عوامل و روشهای آزاداندیشی در دین با ارزشمندی ویژه‌ای که دارد خود به خود و یکباره به وجود نمی‌آید، بلکه باید برای تحقق دقیق و همه جانبه آن تلاش کرد.

جدول ۱: مفهوم، عوامل و روشهای آزاداندیشی دینی از دیدگاه شهید مطهری

شاخص‌های آزاداندیشی دینی	۱- تعقل یا به کارگیری قوه عقل یا عقلانیت ۲- نبودن سدّ و مانع در جلوی فکر و اندیشه ۳- تعبّدی و تقلیدی عمل نکردن
عوامل آزاداندیشی- دینی	۱- عوامل بیرونی: بنیانهای منطقی دین، نبودن حاکمیت مستبدانه ۲- عوامل درونی: تربیت ربّانی، تقوا، زهد
روشهای پرورش آزاداندیشی دینی	۱- روشهای دیگر تربیتی: جدال احسن، تذکّر، رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی، تسامح دینی، هدایت و ارشاد افکار ۲- روشهای خود تربیتی: جستجوگری، تزکیه نفس، عادت به تفکر، برخوردی استدلالی با جهان آفرینش

این تحقیق درصدد تحلیل و بررسی دیدگاه‌های استاد مطهری درباره این موارد است:

۱- مفهوم آزاداندیشی دینی

۲- عوامل آزاداندیشی دینی

۳- روشهای پرورش آزاداندیشی دینی

### مفهوم آزاداندیشی دینی

سه شاخص مهمی که در باب مفهوم آزاداندیشی دینی با توجه به سخنان استاد مطهری می‌توان به آنها اشاره کرد، عبارت است از:

۱- تعقل یا به کارگیری قوه عقل یا عقلانیت

یکی از مهمترین شاخصهای آزاداندیشی دینی به کارگیری قوه عقل در جریان تفکر است به طوری که انسانها یا به گفته قرآن خردمندان از طریق تعقل سخنان را به دقت دریافت و تجزیه و تحلیل، و بهترین آنها را انتخاب و پیروی می‌کنند که این خود عین آزاداندیشی است.

استاد مطهری در باب تعریف عقل در کتاب "آشنایی با قرآن"، سخن امام صادق (ع) را بیان می‌کند که می‌فرماید: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»: عقل این است که انسان را به

عبادت خداوند و بندگی او رهبری کند و سعادت همیشگی را به انسان بدهد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۵۳۷).

اسلام طرفدار تعقل است؛ چنانکه در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»: «و آنان که از پرستش طاغوت دوری جستند و به درگاه خدا با توبه و انابه بازگشتند، آنها را مژده رحمت ده؛ آن بندگانی که چون سخن بشنوند نیکوتر عمل کنند؛ آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت می‌فرماید و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند؛ پس بندگان خدا آنانند که: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» سخن را استماع می‌کنند؛ نمی‌گویند: «يَسْمِعُونَ» فرق است بین «سماع» و «استماع». «سماع» یعنی شنیدن ولو انسان نمی‌خواهد بشنود. «استماع» آماده کردن خود برای گوش فرا دادن است؛ یعنی هر حرفی را هنوز درک نکرده رد نمی‌کنند. اول بدقت دریافت می‌کنند: «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» بعد غربال می‌کنند؛ بهترین را انتخاب و پیروی می‌نمایند. معنی آیه استقلال عقل و فکر است که فکر باید حکم غربال را برای انسان داشته باشد. انسان هر حرفی را که می‌شنود در این غربال قرار دهد و بعد از تجزیه و تحلیل، خوبترین آنها را انتخاب و اتباع کند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ». قرآن این هدایت را با اینکه هدایت عقلی است، هدایت الهی می‌داند. «أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» اینها هستند به معنی واقعی صاحبان عقل (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۷۹۳ و ۷۹۴).

استاد مطهری در کتاب «آشنایی با قرآن» در مورد سندیت عقل در جریان تربیت اسلامی در راهیابی انسان به کمال نهایی، که همان قرب الی الله است و کسانی که از این سند بهره نمی‌گیرند، می‌گوید: قرآن در آیه ۲۲ سوره انفال دعوت به تعقل می‌فرماید: «أَنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»: بدترین جنبه‌ها کسانی هستند که کر و گنگ و لایعقلند. البته واضح است منظور قرآن کر و لال عضوی نیست، بلکه منظور آن دسته از مردم است که حقیقت را نمی‌خواهند بشنوند و یا می‌شنوند و به زبان اعتراف نمی‌کنند. گویی که صرفاً برای شنیدن مهملات آمادگی دارد از نظر قرآن کر است و زبانی که تنها برای چرندگویی به کار می‌افتد به تعبیر قرآن لال است. «الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» نیز کسانی هستند که از اندیشه خویش سود نمی‌گیرند. قرآن این گونه افراد را، که نام انسان زینده آنها نیست در سلک حیوانات و به نام چهارپایان مخاطب خویش قرار می‌دهد. در آیه ۱۰۰ سوره یونس آمده است: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»: و بر آنان که تعقل

نمی‌کنند، پلیدی قرار می‌دهد. در آیات بسیاری قرآن به دلالت التزامی سندیت عقل را امضا می‌کند. در آیه ۱۱۱ سوره بقره از حریف استدلال عقلی می‌طلبد: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». قرآن با این همه تأکید بر عقل می‌خواهد این حرف بعضی از ادیان را که می‌گویند ایمان با عقل بیگانه است و برای مؤمن شدن باید فکر را تعطیل کرد و تنها قلب را به کار انداخت تا نور خدا در آن راه یابد، ابطال نماید (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۶: ۶۰ و ۵۹).

### ۲ - نبودن سدّ و مانع در جلوی فکر و اندیشه

یکی دیگر از شاخصهای آزاداندیشی دینی، نبودن سد و مانع در جلوی اندیشه، این استعداد مقدس انسانی است.

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «یکی از مقدس‌ترین استعدادهایی که در بشر هست و شدیداً نیازمند به آزادی است، تفکر است؛ یعنی نبودن سدّ و مانع در جلوی تفکر است. بنابراین انسان نیازمند به آزادی در تفکر است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۹۲). از نظر اسلام تفکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بیندیشید، بیندیشید، هر طور که می‌خواهید بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۱۱۴). استاد مطهری عرصه اندیشیدن را باز می‌گذارد و با توجه به شاخص اول، این آزادی را به شرطی صحیح می‌داند که انسان عقل خودش را به کار گیرد.

### ۳ - تبعّدی و تقلیدی عمل نکردن

یکی دیگر از شاخصهای آزاداندیشی دینی، تبعّدی و تقلیدی عمل نکردن در جریان دین و عمل به آموزه‌های آن است. منظور این است که انسان در مسیر اندیشیدن، خود را در سلسله زنجیرهای اعتقادی و عرفی و تقلیدی گرفتار نبیند که به دست و پای فکر بشر بسته می‌شود. استاد مطهری در این رابطه می‌گوید: معتقدات بشر بر یکی از دو پایه می‌تواند باشد: گاهی پایه اعتقاد بشر یک تفکر آزاد است. انسان با یک عقل و فکر آزاد از روی تأمل عقیده‌ای را برای خود انتخاب می‌کند. ولی گاهی عقیده‌ای به بشر تحمیل می‌شود از هر راهی ولو از راه تقلید از آبا و اجداد باشد؛ در روح او مستقر می‌گردد. اولین خاصیت این گونه عقاید این است که جلوی تفکر آزاد انسان را می‌گیرد و به صورت زنجیری برای عقل و فکر درمی‌آید (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۳۸۶). «انسان آزاد فکر، کسی است که افکارش دیکته‌ای نیست؛ چیزی را که می‌فهمد و درک می‌کند می‌گوید ولو اینکه برخلاف اساس فکر و مکتبش باشد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۳۷۴).

استاد مطهری در تشریح مفهوم آزاداندیشی دینی داستان حضرت ابراهیم(ع) را مثال می‌زند و می‌گوید: خودش تنها کسی است که یک فکر آزاد دارد؛ تمام مردم را در زنجیر عقاید سخیف و تقلیدی که کوچکترین مایه‌ای از تفکر را ندارد، گرفتار می‌بیند. بعد از شکستن بتها در جواب بازپرسی آنها می‌گوید: از خودشان پرسید تا جواب دهند: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ»؛ با خودشان فکر کردند که راست می‌گوید؛ آری با این عمل «رَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» فکرشان را از زنجیر عقاید باطل باز کردند؛ آزادی‌اندیشه یعنی این (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۸۵).

در نتیجه با توجه به شاخصهایی که در باب مفهوم آزاداندیشی دینی با نظر به آرای شهید مطهری در اینجا بیان شد، اندیشه یکی از مقدسترین استعدادهایی است که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده و شدیداً نیازمند آزادی است؛ از جمله مواردی که ایشان آزادی‌اندیشه را در آن ضروری می‌داند، دین و مسائل آن است. در واقع انسان می‌خواهد درباره هر موضوعی آزادانه تعقل کند بدون اینکه کسی یا عقیده و تعصب باطلی او را کنترل یا محدود سازد؛ چنانکه از نظر اسلام آزادی تفکر در استنتاج اصول دین ضروری و عقلاً برانسان واجب است. تعبد و تقلید در عقاید و اصول پذیرفته نیست.

### عوامل آزاداندیشی دینی

از جمله عوامل مهمی که به عنوان منبع و منشئی برای آزاداندیشی دینی با استناد به آرای استاد مطهری می‌توان به آنها اشاره کرد به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم می‌شود که عبارت است از:

#### ۱- عوامل بیرونی

۱-۱- بنیانهای منطقی دین: با توجه به اینکه انسان تنها با قدرت منطق و استدلال قوی است که می‌تواند آزادانه اندیشه کند و در مقابل حقایق تسلیم شود، بنیانهای منطقی دین یکی از عوامل مهم در این زمینه است.

استاد مطهری در مبحث اصل پیوستن انسان به کاملترین مکتب آسمانی، یعنی اسلام در رابطه با اهمیت قدرت منطق و استدلال می‌گوید: دین اسلام دین تسلیم است. اساسی‌ترین شرط سلامت قلب، تسلیم بودن در مقابل حقایق است. تسلیم سه مرحله دارد: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل.

در مرحله تسلیم عقل و فکر تنها قدرتی که می‌تواند عقل را تحت تسلیم درآورد، قدرت منطق و استدلال است. در اینجا از زور بازو کاری ساخته نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۰). ایشان با بیان حدیث پیامبر (ص): «الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»، می‌گوید این حدیث به این اشاره دارد که در عرصه استدلالها و در میدان احتجاجها و در سرزمین منطقتها، منطق اسلام بر هر منطقی دیگری برتری و غلبه دارد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۱۹۸). با اعتماد به اسلام و منطق آن است که هرگز از پیدایش افراد که علیه اسلام سخنرانی می‌کنند و مقاله می‌نویسند متأثر نمی‌شوم؛ چون پیدایش اینها سبب می‌شود چهره اسلام بیشتر نمایان بشود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۱۳۴).

استاد مطهری هم چنین در کتاب "مسئله ربا" درباره لزوم فکر و منطق در باب ایمان بیان می‌کند ایمان یعنی اعتقاد و گرایش. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن آن. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و عقل انسان بپذیرد؛ یک رکن دیگر جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد و هیچ کدامش در قلمرو زور نیست. فکر تابع منطق است. آزادی را می‌شود به زور داد؛ زیرا جلوی متجاوز را به زور می‌توان گرفت. طبعاً اینها آزادند ولی ایمان و روح آزادی خواهی را نه. این است معنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». اینکه قرآن می‌گوید در دین اجبار نیست، نمی‌خواهد بگوید با اینکه می‌شود دین را با اجبار تحمیل کرد شما تحمیل نکنید، بلکه از این باب است که دین را با اجبار نمی‌شود تحمیل کرد. آنکه با اجبار تحمیل بشود دین نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۰: ۲۴۸-۲۲۹).

بنابراین دینی که به ایدئولوژی و مکتب خود ایمان داشته باشد و بر بنیانهای منطقی استوار باشد، هرگز جلوی آزادی اندیشه را نمی‌گیرد، بلکه اندیشه این استعداد مقدس انسانی را آزاد می‌گذارد تا تربیت اسلامی در بستر صحیح خود شکل گیرد.

۲-۱- نبودن حاکمیت مستبدانه: شهید مطهری استعدادهای انسان برمی‌شمارد و بر اساس هر یک از آنها یک حق طبیعی برای انسان قائل است که کسی نمی‌تواند آن را از انسان سلب کند؛ از جمله این استعدادهای تفکر است که کسی نباید در این زمینه انسان را محدود کند که این طور یا آن طور بیندیش. بنابراین نبودن حاکمیت مستبدانه یکی از عوامل مهم در آزاداندیشی است.

بعضی از افراد که خود را قیم و سرپرست اجتماع می‌دانند، معتقدند از آنجا که مردم هنوز به رشد و آگاهی نرسیده‌اند، آزاداندیشی باعث گمراهی آنها می‌شود و به صورت موقت هم نباید به آنها آزادی داد. آنها را باید از بالا هدایت کرد تا به مرحله‌ای برسند که خود بتوانند فکر کنند و



تصمیم بگیرند. به عقیده استاد مطهری مردم را به بهانه واهی نداشتن آگاهی و لایق نبودن، نمی توان تحت حاکمیت مستبدانه، هر چند مدعی باشد که می خواهد برای مردم به مصلحت آنها کارهای بهتری انجام دهد، قرار داد؛ چون این مردم همیشه صغیر می مانند و هیچ وقت لایق آزادی نیستند. از نظر رشد فکری باید مردم را آزاد گذاشت (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۲۲).

اسلام آمده است عشق و محبت در دلها ایجاد کند. ایمان را نمی شود به زور به کسی تحمیل کرد؛ چرا که خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمَصِيطٍ»: ای پیغمبر! وظیفه تو گفتن و ابلاغ و یادآوری است. تو که مسلط بر این مردم نیستی که بخواهی به زور آنها را مؤمن و مسلمان بکنی. این یکی از موضوعاتی است که مردم باید در آن آزاد باشند؛ یعنی امکانی غیر از آزادی ندارد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۳۸۳).

بنابراین استاد مطهری یکی از عوامل آزاداندیشی را عدم تسلط حاکمان جامعه یا سرپرستهای اجتماعی بر اندیشه و تفکر افراد می داند و هم چنین با استناد به آیه قرآن یاد آور می شود که پیامبر و فرستادگان الهی نیز این حق را ندارند. راه تکامل و رشد دینی افراد آزادی در تفکر است.

## ۲- عوامل درونی

۱-۲- تربیت ربّانی: یکی از عوامل درونی آزاداندیشی دینی در جریان تربیت اسلامی با نظر به دیدگاه استاد مطهری، تربیت ربّانی است؛ این حرف عجیبی است ولی مقصودی صحیح دارد. استاد مطهری بیان می کند اهل عرفان برای اینکه مردم را به فکر فرو اندازند، معانی را با تعبیراتی می گویند که دیگران تکان بخورند. معنی ربوبیت یعنی تسلط، خداوندگاری، نه خدایی. خداوندگار یعنی صاحب بودن؛ صاحب اختیار بودن. ما به خدا که می گوئیم ربّ از باب این است که خداوندگار و صاحب حقیقی تمام عالمهاست. هر کسی مالک هر چیزی که هست، ربّ و خداوندگار آن چیز هست (مطهری، ۱۳۷۸: ۵۱ و ۵۰).

استاد مطهری در توضیح عبودیت، که وسیله رسیدن به ربوبیت است، حدیثی از امام صادق (ع) نقل می کند که ایشان می فرمایند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»: عبودیت گوهری است که ظاهرش عبودیت و باطن و مقصدش ربوبیت است. عبودیت و بندگی خدا خاصیتش این است که هر چه انسان راه بندگی خدا را بیشتر طی کند بر تصاحب و قدرت و خداوندگاریش افزوده می شود. به طور کلی پرورش اراده و کسب مالکیت بر نفس و آزادی معنوی از حکومت مطلقه میلهها، مبنای بسیاری از عبادات اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹۷).

البته تربیت ربّانی درجات مهمی دارد که در اینجا بنا به ضرورت دو درجه آن بیان می‌شود که عبارت است از: الف) تسلط بر نفس ب) مالکک خاطرات نفس بودن. اولین درجه تربیت ربّانی و خداوندگاری که در نتیجه عبودیت پیدا می‌شود این است که انسان ربّ نفس خودش می‌شود؛ دیگر تحت تسلط زبان و شهوت و خشم خود نیست. دومین درجه تربیت ربّانی مالکک خاطرات نفس بودن است که یک درجه بالاتر از مرحله اول است؛ در واقع تسلط بر اندیشه‌های پراکنده، یعنی تسلط بر نیروی متخیله است. یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس‌بازی خیال است و گرنه این قوه شیطان صفت مجالی برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی‌دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می‌گرداند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۰۰ و ۲۹۹).

استاد مطهری در مورد راه کسب معنویت در مسیر تربیت اسلامی می‌گوید روابط بیرونی به هر صورتی که باشند در درون اثر می‌بخشد. پیامبر اسلام در بسیاری از نامه‌هایش خطاب به سران کشورهای که آنها را به اسلام دعوت می‌کرد، می‌نوشت: بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم؛ برخی را به جای خدا یا در کنار او به ربوبیت تعظیم نکنیم. از نظر قرآن، ما باید در آن واحد، هم نظام روحی و فکری و اخلاقی و معنوی خودمان را درست کنیم و هم نظام اجتماعی و روابط بیرونی را و کسی را به جای خدا به ربوبیت نگیریم. روابط درونی نمی‌توانند از تأثیر این عامل بیرونی قوی بر کنار و مبراً باقی بمانند و تحت فشار آن، آنها نیز به فساد کشیده می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۲۴: ۲۵۶).

بنابراین استاد مطهری برای کسب معنویت و استفاده صحیح از تمامی نیروها و استعدادهای انسان و تسلط بر موانع استعداد تفکر، اصلاح همزمان درون و بیرون را توصیه می‌کند و می‌گوید انسان را باید آزاد کرد و این کار باید با آزادی از درون آغاز شود.

۲-۲- تقوا: یکی دیگر از عوامل آزاداندیشی دینی به عنوان عامل مؤثر در تربیت اسلامی "تقوا" است. تقوا از آن رو می‌تواند به عنوان عامل آزاداندیشی دینی مطرح باشد که به معنای آزادی از قید رقیّت و بندگی هوا و هوس است؛ در نتیجه به معنای کسب آزادیهای درونی در جهت آسان‌سازی راه آزاداندیشی دینی است.

استاد مطهری درباره تقوا می‌گوید تقوا یعنی خودنگهداری، تسلط بر نفس؛ یعنی انسان از اموری که با هوا و هوسهای آنی او موافق است اما با هدف اصولی که اتخاذ کرده منافات دارد، خود نگهداری کند. به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و

تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی کند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۶۹۲). امیرالمؤمنین (ع) تعبیری دارد که تقوای الهی را علت و موجب بزرگ آزادی می‌شمارد. در خطبه ۲۲۸ می‌فرماید: «...فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ ...»: تقوا آزادی است از قید هر رقیبت و مملوکی؛ نجات است از هر بدبختی؛ به وسیله تقوا انسان به هدف خویش می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۳۹۴). تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد. رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم - که موانعی در راه اندیشه آزاد انسان هستند - را از گردنش بر می‌دارد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۷۰۰). استاد مطهری با توجه به آیه ۲۹ سوره انفال و آیه ۴ سوره طلاق دو اثر مهم برای تقوا بیان می‌کند: یکی از آنها روشن بینی و بصیرت است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»: اگر تقوی الهی داشته باشید خداوند مایه تمیزی و تشخیص حق از باطل به شما می‌دهد. انسان وقتی در اثر تقوا روشن بین شد، خوب اندازه گیری می‌کند، زیاده تر و کمتر از آنچه هست نمی‌بیند؛ جهان را بهتر می‌بیند. این است که می‌گویم به این گونه اشخاص الهام می‌شود. افراد روشن ضمیر بهتر از دیگران عیبها و نقصها را می‌بینند و اعتراف می‌نمایند. ولی افرادی که درونی تاریک دارند، واضحترین و بزرگترین عیب خود را نمی‌بینند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۶: ۲۲۳). بنابراین تقوا دشمن عقل را، که هوا و هوس است، مهار می‌کند و نمی‌گذارد اثر عقل را خنثی کند و گرد و غبار، که مانع تشخیص صحیح است برایش به وجود آورد. به قول مولوی: چون که تقوا بست دو دست هوا / حق گشاید هر دو دست عقل را. پس تقوا واقعاً تأثیر دارد در طرز تفکر و طرز قضاوت انسان (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۷۱۹-۷۱۶).

در نتیجه آزاداندیشی دینی به دنبال این آزادی درونی حاصل از تقوا شکل می‌گیرد؛ پس زمانی که انسان برده و بنده چیزی نباشد و آزاد باشد، آزاداندیش می‌شود و در مسیر تربیت اسلامی و در جهت ایجاد اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوند قرار می‌گیرد.

۳-۲- زهد: یکی دیگر از عوامل آزاداندیشی دینی، زهد است. از آن رو زهد می‌تواند به عنوان عامل مطرح باشد که انسان با کاهش نیازها و قطع وابستگی‌های مادی غیرضروری حریت و آزادی پیدا می‌کند و از جمله روح معنوی گرا و اندیشه اش در جهت تعالی آزاد می‌شود. استاد مطهری یکی از مهمترین حکمت‌های زهدورزی را آزادی و آزادی ذکر می‌کند و

می‌گوید نیاز و احتیاج، ملاک رو به مزاجی است که پیوسته انسان را اسیر و در بند قرار می‌دهد در حالی که بی‌نیازی ملاک آزادگی انسان است. خداوند در آیه ۳۳ سوره حدید در رابطه با زهد می‌فرماید: «لَکَیْلًا تَأْسَوْاْ اَعْلٰی مَا فَاتَکُمْ وَا لَا تَفْرَحُوْا بِمَا اَتَکُمْ وَاللّٰهُ لَا یَجِبُ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ»؛ اینکه برسید به این مرحله که اگر دنیایی که دارید از شما گرفته شود غمزده نشوید، غم دنیا شما را نگیرد و اگر چیزی ندارید، دنیا یکمرتبه به شما روی بیاورد، شادی زده نشوید و همه دنیا را هم به تو بدهند تو همان آدم باشی که هستی (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۵۲۹). بنابراین زهد زمینه‌ای است برای بشرهایی که به آزادی علاقه‌مندند و می‌کوشند زنجیرها را تا حدودی که ممکن است از دست و پای فکر و اندیشه خودشان برگیرند. البته از دید استاد، زندگی زاهدانه این است که شخص در ناحیه اندیشه و ضمیر به امور مادی وابستگی زیادی نداشته، و عملاً نیز از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۵۱۴-۵۱۲).

بنابراین استاد در توضیح زهد به عنوان عامل آسان‌سازی راه آزادی معنوی و آزاداندیشی در جریان تربیت اسلامی تأکید می‌کند. منظور از زهد دست شستن و یا سست شدن نیست، بلکه مقصود به کاربرد نوعی اصول خاص در زندگی مبنی بر مقدم داشتن فضیلت و اخلاق بر مطامع مادی است. آنچه مذموم است، توقف بر دنیا و پایین بودن سطح فکر است؛ چنانکه امام علی (ع) در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه فرمود: «وَ اَنْمِیْ الدُّنْیَا مُنْتَهٰی بَصْرِی الْاَعْمٰی»: دنیا حد نهایی شعاع دید آدم کور است. چیزی که بد است، کوری، نفوذ نکردن شعاع دید از حجاب طبیعت به بالاتر، محدود بودن فکر به مادیات. زاهد تارک دنیا کسی است که حد علم و سطح فکرش بالاتر از دنیاپرستان است؛ از فراق دنیا و کم و بیش شدن آن باک ندارد؛ شجاع و با جرأت می‌شود؛ حریت و آزادگی پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۲: ۲۲۷ و ۲۲۶).

بنابراین از دیدگاه استاد مطهری تربیت ربّانی، تقوا و زهد عوامل زمینه‌ساز روشن‌بینی، آزادی از حکومت امیال و هواهای نفسانی و در نتیجه اندیشیدن درست و آزادانه در دین است؛ آن چنانکه در کتاب "حکمت‌ها و اندرزها" نیز بعد از اشاره به موانع تعقل بیان می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) جمله‌ای دارد که مضمونش این است: بیشتر زمین خوردنهای عقلها آنجاست که برق طمع جستن می‌کند. هوسرانی و خودپسندی و طمع و تعصب و لجاج و خشم، همه دشمنان عقلند؛ جلو بصیرت و نور قلب را می‌گیرند. می‌گویند بزرگترین دشمنان بشر احساسات سرکش و نفس اماره اوست. علتش این است که این دشمن به نقطه‌ای مرکزی دسترسی دارد و آن مرکز، دستگاه تشخیص و

بینش انسان است. آدمی در برابر هر دشمن با نیروی عقل و تدبیر ایستادگی می‌کند و اگر دشمنی توانست در مرکز تدبیر و بینش اختلالی به وجود آورد، بدیهی است که از هر دشمنی خطرناکتر است. اگر اخلاق آدمی از طریق وجود عواملی نظیر تربیت ربّانی، تقوا و زهد تعدیل شود دست عقل باز می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۱۳۹).

در نتیجه انسان از طریق زهد، تفکر و اندیشه، خود را آزادانه در جهت تحقق ارزشهای عالی انسانی برای رسیدن به هدف نهایی خلقتش به کار می‌گیرد به طوری که اگر رابطه انسان و دنیا به صورت وابستگی مفرط انسان به دنیا درآید، موجب قهر تمام ارزشهای انسانی و از همه مهمتر آزادی و آزاداندیشی می‌شود.

### روشهای پرورش آزاداندیشی دینی

مقصود از روش در اینجا چارچوبها و قوانین کلی است که هر یک مستقلاً یا به کمک روشهای دیگر ویژگی رسانندگی به مقصد را داراست. از آنجا که روشهای تربیتی گاه به صورت خود تربیتی و گاه دگر تربیتی، گاه گفتاری و گاه عملی، گاه سلبی (بازدارنده) و گاه (اصلاحی) است در اینجا در بیان روشها، ترتیبی منطقی هست که از روشهای دیگر تربیتی آسانتر شروع، و به روشهای خود تربیتی و مشکلتر ختم می‌شود که این ترتیب منطقی هم با رشد روانی - اخلاقی انسان انطباق دارد و هم با آموزه‌های تربیتی اسلام هماهنگتر است؛ از جمله مهمترین روشهای تربیتی پرورش آزاداندیشی دینی در جریان تربیت اسلامی که با استناد به آرای شهید مطهری می‌توان به آنها اشاره کرد، عبارت است از:

#### ۱- روشهای دیگر تربیتی

۱-۱- جدال احسن: یکی از روشهای دیگر تربیتی، که در زمینه سوق دادن انسانها به سمت آزاداندیشی دینی مؤثر است، جدال احسن است؛ زیرا دین و ایمان گرایش باطنی است و از اجبار کاری ساخته نیست.

استاد مطهری درباره این روش می‌گوید اسلام یکی از مسائل مهمی را که در برخوردها رعایت آن را لازم می‌داند، جدال احسن است. خداوند در قرآن در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». اگر می‌خواهیم ایمان را در دل مردم ایجاد کنیم،

راهش حکمت، "جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۳۸۸). البته شرط تأثیر موعظه در انسان زنده بودن وجدان و وجود واعظ درونی در اوست. «لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» یعنی خدا در انسان نفس لوّامه آفریده است و انسان خودش واعظ خودش می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هر کس که خداوند در درونش برای او واعظی قرار نداده است، موعظه دیگران در او اثر نخواهد کرد» (مطهری، ۱۳۶۴: ۴۸). به گفته راغب اصفهانی: «هُوَ التَّذْكَيرُ بِالْخَيْرِ فِيمَا يَرُوقُ لَهُ الْقَلْبُ»، یعنی موعظه سخنانی است که موجب نرمی قلب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

بنابراین ملاحظه می‌شود استاد مطهری راه ترغیب افراد به سمت تفکر و تعقل صحیح را در مسیر تربیت اسلامی و دعوت به اسلام، جدال احسن می‌داند و با استناد به آیه قرآن بر جدال احسنی تأکید می‌کند که با حکمت و موعظه حسنه همراه باشد؛ اینکه انسان بر اساس سخنان منطقی و متقن و یادآوری کردن خوبیها به مناظره کردن با افراد در دین بپردازد.

۱- ۲- تذکر: یکی دیگر از روشهای دیگر تربیتی، که انسان را به سمت آزاداندیشی و پرورش هماهنگ استعدادها برای تعالی سوق می‌دهد، تذکر است. از آنجا که انسان موجودی غافل و فراموشکار است و در بسیاری موارد به تنبّه و آگاهی نیاز دارد، این روش می‌تواند به انسان در جهت به کارگیری قوه تعقل کمک کند که نقش بسزایی در آزاداندیشی و تربیت صحیح دارد.

استاد مطهری در مورد این روش می‌نویسد در قرآن (ذاریات/۵۵ و غاشیه/۲۴-۲۱) دو مطلب نزدیک به یکدیگر ذکر شده که یکی تفکر و دیگری تذکر است. تفکر اندیشیدن برای به دست آوردن چیزی است که نمی‌دانیم؛ اما تذکر یعنی یادآوری. خیلی مسائل در فطرت انسان وجود دارد ولی انسان از آنها غافل است؛ احتیاج به تنبّه و یادآوری دارد. ای پیغمبر! جاهل را به تفکر وادار و غافل را به تذکر و مردم بیش از اینکه جاهل باشند، غافل و خوابند؛ وقتی خواب را بیدار کردی او خودش به دنبال تفکر و دفع کردن خطر می‌رود. این است که خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید آن احساسهای خفته را بیدار کن. قسمتی از ایمان، بیداری احساسهای خفته است. لهذا در اسلام جبر یعنی اجبار در ایمان وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۶۶). تذکر سبب می‌شود که افراد دوباره به سوی خود بازگردند و خود را دریابند. قرآن در این باره اصطلاح زیبایی دارد: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ». خود واقعی انسان عقل و اندیشه ناب و منطق صحیح اوست (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۱۶۴).

بنابراین طبق کلام قرآن به دلیل تذکر و «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» است که سبب می‌شود که افراد

دوباره به سوی خود بازگردند و خود اصیل متعلق و وابسته با خدا را دریابند و عقل خود را آزادانه در راستای کمال خویش به کار گیرند.

۱-۳- رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی: یکی دیگر از روشهای دگر تربیتی کارآمد در ایجاد زمینه آزاداندیشی در افراد رفق و مدارا در تبیین مسائل دینی و پرهیز از خشونت و ملامت و اجبار است؛ زیرا برخورد تند و مشکل جلوه دادن دین و مسائل آن نه تنها افراد را از تفکر صحیح در دین و از مسیر تربیت اسلامی و اعتدال گریزان می کند بلکه آنها را دین زده هم می کند.

استاد مطهری در باب این روش می گوید در بسیاری موارد، ملامت و خشونت زیاد بیشتر نفرت ایجاد می کند و موجب تجری می شود. این است که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَا بُشْرَ وَلَا تَنْفَرُ، يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ»: آسان بگیر، سخت نگیر، هی به مردم نگو مگر دینداری کار آسانی است، در نتیجه او می ترسد و آن را رها می کند. ایشان می فرمایند: «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» یعنی خدا مرا بر شریعت و دینی مبعوث کرده است که با سماحت و آسان است. دین با گذشت است ولی اصولی دارد. دینی که به شما می گوید وضو بگیر، همین دین به شما می گوید اگر زخمی در تو هست و خوف ضرر داری، نمی گوید یقین به ضرر داری، تیمم کن؛ یعنی در جایش گذشت دارد و لجوج نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۶۱ و ۱۶۰).

اسلام سبک و روش و منطقی را که در رهبری و مدیریت می پسندد، نرم بودن و خوشخو بودن و جذب کردن است، نه عبوس بودن و خشن بودن؛ چنانکه استاد مطهری بیان می کند علی (ع) همیشه با مردم با چهره بشاش رو به رو می شد. علی با مردم مزاح می کرد مادام که به حد باطل نرسد، یگانه عیبی که برای خلافت به علی گرفتند - عیب واقعی که نمی توانستند بگیرند - این بود که گفتند «عیب علی این است که خنده روست و مزاح می کند. مردی باید خلیفه بشود که عبوس باشد و مردم از او بترسند، وقتی به او نگاه می کنند بی جهت هم شده از او بترسند؛» پس روش اسلام در رهبری نرم بودن و جذب کردن است، نه عبوس بودن و خشن بودن چنانکه خدا درباره پیغمبر در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»: اگر تو آدم تندخو و خشن و سنگدلی می بودی، نمی توانستی مسلمین را جذب کنی و مسلمین از دور تو می رفتند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۷۷).

البته لازم به ذکر است چنانکه استاد مطهری در ادامه این مطالب بیان می کند، پیغمبر ملایم بود و باید یک رهبر ملایم باشد. مقصود این است که پیغمبر در مسائل فردی و شخصی نرم و ملایم



بود نه در مسائل اصولی و کلی و در تعهدها و مسئولیتهای اجتماعی، پس اینها با یکدیگر اشتباه نشود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۷۵).

بنابراین از آنجا که در دین و تبیین مسائل آن سر و کار با فکر و دل انسان است، یکی از روشهای آزاداندیشی، برخورد نرم و ملایم است.

۱- ۴- تسامح دینی: از جمله روشهای دگرتریبی برای پرورش آزادی‌اندیشه انسان در جریان تربیت اسلامی، "تسامح دینی" است. منظور از این روش، همزیستی مسالمت‌آمیز با افراد ادیان مختلف (جهان‌وطنی) و سد نکردن آزادی‌اندیشه در مسائل دینی و برخورد احترام‌آمیز با عقاید آنهاست.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید علما راجع به علل پیدایش و گسترش تمدن اسلامی دو علت اساسی ذکر کرده‌اند: یکی از آنها احترام و تساهل و تسامحی است که مسلمین راجع به عقاید ملت‌های مختلف قائل بودند؛ لهذا در ابتدا که این تمدن تشکیل می‌شد، هسته اولی مسلمانها را اعراب حجاز تشکیل می‌دادند که تمدنی نداشتند؛ کم‌کم ملت‌ها آمدند وارد جامعه اسلامی شدند. که یا یهودی بودند یا زرتشتی یا مسیحی یا صائبی. مسلمین کوچکترین دوگانگی با آنها قائل نبودند؛ همین، سبب شد که تدریجاً خود آنها در اسلام هضم شوند. در واقع علت مهم جهان‌وطنی اسلام بود؛ اینکه مسلمانان وطن را بدون تعصبات نژادی وطن اسلامی تعبیر می‌کردند (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۲۴: ۳۹۵).

استاد مطهری یکی از عوامل مؤثر در نشاط علمی و تبادل آزادانه آرا و اندیشه‌ها را در زمان امام صادق(ع)، کاربرد روش "تساهل و تسامح دینی" ذکر می‌کند. در زمان امام صادق(ع) نشاط علمی منشأ شد که جنگ عقاید داغ گردد و برای هر مسلمان پانجهادی لازم بود که در این جنگ عقاید از اسلام دفاع کند. مسئله تسامح و تساهل با اهل کتاب یک عامل فوق‌العاده مهمی بوده است. البته خود این هم ریشه حدیثی دارد. ما احادیث زیادی در این زمینه داریم. در نهج البلاغه در خطبه ۸۰ آمده است که پیغمبر فرمود: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ مُشْرِكٍ» یعنی سخن علمی صحیح را فرا گیرید ولو از مشرک؛ هم چنین جمله معروف: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا إِنَّمَا وَجَدَهَا»، مضمونش همین است. این یکی از بهترین و افتخار‌آمیزترین تعبیرات اسلامی است. حکمت گمشده مؤمن است و هر جا که پیدایش کند می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۸۱ و ۸۰).

بنابراین در نهایت به دلیل همزیستی مسالمت‌آمیز و نبود حاکمیت مستبدانه، زمینه مساعدی



برای اندیشیدن آزادانه افراد ادیان مختلف در راه تطابق احکام و آموزه‌های مکتب دینی خود با مکاتب اعتقادی دیگر و کشف حقایق دینی به وجود می‌آید.

۱- ۵- هدایت و ارشاد افکار: یکی دیگر از روشهای دیگر تربیتی، که می‌تواند به آزاداندیشی دینی افراد کمک کند، ارشاد و هدایت افکار است.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید، خداوند در قرآن در سوره بقره می‌فرماید: «این کتاب هدایت است برای مردمان با تقوا که به جهان غیب ایمان دارند و نماز به پا می‌دارند؛ از آنچه ما به آنها روزی کرده‌ایم به دیگران بهره می‌دهند». در حدیث است که مقصود از آنچه ما به آنها روزی کرده‌ایم این است که از علمهای خود به دیگران بهره می‌دهند و آنها را هدایت و ارشاد می‌کنند. در حدیث دیگری است که هیچ تحفه‌ای و هدیه‌ای گرانباتر و با ارزشتر از این نیست که کسی فکری و دستورالعملی صحیح برای زندگی به دیگران هدیه کند. از همه اینها ما باید بفهمیم که از نظر اسلام، راهنمایی فکر و عقیده مردم در چه درجه از اهمیت است. بالاترین حقی که کسی به کس دیگر پیدا می‌کند، حق تعلیم و ارشاد است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۱۹۰ و ۱۸۹). استاد مطهری با استناد به آیه‌های ۲۹ سوره کهف و ۳ سوره دهر می‌گوید: «اسلام می‌گوید دینداری از روی اجبار دینداری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و کاری نکنند، اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این گونه یا آن گونه فکر کنند. اعتقاد باید از روی دلیل و منطق باشد در این گونه مسائل اصل بر ارشاد است نه اجبار» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۱۶۳). بنابراین روش هدایت و ارشاد افکار ایجاب می‌کند به سؤالات و شبهات ذهنی افراد پاسخ صحیح و منطقی داده شود به طوری که از نظر فکری قانع شوند و در نتیجه به شیوه‌ای صحیح و آزاد به اندیشیدن در دین بپردازند.

## ۲- روشهای خود تربیتی

۱-۲- جستجوگری: یکی از روشهای خود تربیتی، که انسان را به آزاداندیشی سوق و در بستر تربیت اسلامی قرار می‌دهد، جستجوگری است. در این روش انسان پیش‌فرضهای ذهنی خود را بازبینی می‌کند و در صحت یا عدم صحت آنها دچار شک و تردید می‌شود و چنانچه این شک پایه تحقیق و تفحص شود به کشف حقایق دینی منجر می‌شود.

استاد مطهری در مورد این روش تأکید می‌کند دینی که از مردم در اصول خود تحقیق

می‌خواهد، نمی‌گوید فکر کردن در مسائل دینی، وسوسه شیطان است. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ»، یعنی یکی از چیزهایی که امت مرا به خاطر آن هرگز معذب نخواهند کرد، این است که انسان درباره خلقت، خدا و جهان فکر کند و وسوسه‌هایی در دلش پیدا شود. البته شک معبر خوب و لازمی است ولی منزل بدی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۲۹۳ و ۲۹۲). استاد مطهری اشاره می‌کند که بسیاری از ماها مسلمان تقلیدی و جغرافیایی هستیم نه واقعی. به این دلیل مسلمانی که پدر و مادرمان مسلمان بوده‌اند. این گونه اسلامی ارزش ندارد. اسلامی پذیرفته است که بر اساس تحقیق و کاوش از یک طرف و تسلیم و بی‌تعصبی از طرف دیگر باشد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۳۴۶).

استاد مطهری در کتاب "امدادهای غیبی در زندگی بشر" در زمینه جستجوی حقیقت به دلیل تعقل آزاد و عنایت و هدایت الهی در نتیجه آن می‌گوید قرآن کریم در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره کهف در داستان اصحاب کهف چنین می‌فرماید: «أَنَّهُمْ فُتِنَةٌ أَمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى، وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا»: آنها گروهی جوانمرد بودند که پروردگار خویش را شناختند و بدو ایمان آوردند و ما بر هدایت و روشنایی و قوت قلب آنها افزودیم؛ زیرا آنها به پا خاسته بودند و عقاید سخیف قوم خود را مورد حمله قرار دادند. در اینجا هم سخن از مدد غیبی به صورت هدایت و روشن بینی است و هم سخن از تقویت نیروی اراده است و هر دو مشروط است به دو چیز: یکی قیام و بپا خاستن و دیگر لله و فی الله بودن قیام. اینکه زندگی انسان اگر مقرون به حق جویی و حقیقت خواهی و اخلاص و عمل و کوشش باشد، مورد حمایت حقیقت قرار می‌گیرد و از راه‌هایی که بر ما مجهول است دست غیبی خدا ما را تحت عنایت خود قرار می‌دهد؛ چنانکه خداوند در آیه ۷ سوره محمد می‌فرماید: «إِنْ تَصْرُوا لِلَّهِ يُنْصِرْكُمْ وَيُخَيِّبْ أَقْدَامَكُمْ»: شما اگر حقیقت را یاری کنید حقیقت به یاری شما می‌آید (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۴۸ و ۳۴۷).

البته استاد مطهری در کتاب "آشنایی با قرآن" کشف حقیقت و دانستن را در راه آزاداندیشی و در نهایت تکامل کافی نمی‌داند و بیان می‌کند حقیقت اسلام تسلیم است نه دانستن و ندانستن. دانستن و کشف حقیقت کردن برای اینکه یک نفر مسلمان باشد، کافی نیست. بعد از کشف حقیقت باید عکس‌العمل انسان در مقابل حقیقت کشف شده این باشد که «أَمْنَا وَ سَلَمْنَا وَ صَدَقْنَا»؛ این می‌شود اسلام و آلا شیطان از همه بهتر می‌داند. بدون شک کافر است. خدا را آن چنان می‌شناخت که می‌گفت: «فَبِعِزَّتِكَ»، قرآن هم می‌گوید: «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

بنابراین تا وقتی انسان روحش روح تحقیق و کاوش است و انگیزه‌اش واقعا تحقیق و کاوش و فکر کردن است، اسلام این آزادی را به فرد داده است می‌گوید بیا فکر کن؛ هر چه بیشتر فکر و سؤال کنی، بیشتر برایت شک پیدا شود؛ در نهایت امر بیشتر به حقیقت می‌رسی. این مسئله را ما مسئله فکر می‌نامیم (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۳۷۲).

۲- تزکیه نفس: یکی دیگر از روشهای خود تربیتی، که انسان به واسطه آن می‌تواند به آزاداندیشی دینی برسد، تزکیه نفس است. در واقع یکی از روشهای تربیت عقلانی است که به مهار طغیانهای نفسانی اختصاص دارد و شرطی برای عقل‌ورزی نگریسته شده است (باقری، ۱۳۸۵: ۴۱).

استاد مطهری دو نقش را برای تزکیه نفس بیان می‌کند: ۱- انسان اگر تزکیه نفس کند، عقلش روشن‌بین‌تر می‌شود. ۲- باعث می‌شود که خود قلب هم به انسان الهام کند (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۰). در واقع شرط شناخت صحیح داشتن، تزکیه و تهذیب نفس است. انسان باش و فکر کن؛ چنانکه در سوره شمس آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» یعنی رستگار شد آن که جان عزیزش را تزکیه کرد و بدبخت و بیچاره شد کسی که در او تدسیس کرد. دسیهها از ماده "دَسَّ" است؛ یعنی تحریف کردن؛ مثل اینکه کسی در متن اصلی و صحیح یک مؤلف، غلط وارد کند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۳۶۹). در عصر ما اساساً درباره انسان، شرافت معنوی انسان هیچ بحث نمی‌کنند. «تَفَحَّطُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» فراموش شده است (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۰). اگر انسان همان طور که از نظر اجتماعی آزادمرد است و زیر بار ذلت نمی‌رود از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خودش را حفظ کند، وجدان و عقلش را آزاد نگه دارد، این همان آزادی معنوی است که در زبان دین تزکیه نفس گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۴۴۲).

بنابراین با نادیده گرفتن انسانیت انسان و استعدادهای عالی او قدرت تفکر صحیح از انسان گرفته می‌شود؛ به نوعی آزادی درونی انسان سلب می‌شود و مادیات و وابستگی‌های دنیوی طبیعت ثانویه‌ای را در او شکل می‌دهند که کاملاً در تضاد با طبیعت اولیه و معنوی و با استعدادهای عالی انسان است. در اینجا بهترین روش تزکیه و بازگشت به طبیعت پاک و اولیه برای اندیشه آزاد است.

۲- ۳- عادت به تفکر: یکی دیگر از روشهای خود تربیتی، که انسان را به به کارگیری قوه عقل در همه کارها و در نتیجه به آزاداندیشی سوق می‌دهد، عادت به تفکر و تعقل کردن است. استاد مطهری در کتاب "آشنایی با علوم اسلامی" در زمینه اهمیت تعقل ماجرای نقل می‌کند.

شخصی آمد خدمت رسول اکرم (ص) عرض کرد نصیحتی به من بفرمایید. فرمود آیا اگر تو را نصیحتی بکنم عمل خواهی کرد. آن مرد در جواب گفت بلی و تا سه مرتبه این سؤال و جواب بین رسول اکرم و آن مرد رد و بدل شد. سپس به او فرمود: «اِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»، یعنی هرگاه تصمیم کاری را گرفتی اول تدبّر و تفکر کن و عاقبت و نتیجه آن را ببین؛ اگر رشد و هدایت است آن را تعقیب کن و اگر شر و ضلالت است از آن دوری کن. از طرز تعهد گرفتن رسول اکرم از آن مرد معلوم می‌شود که برای این جمله، فوق العاده اهمیت قائل بوده؛ می‌خواهد به ما بفهماند که باید عادت به فکر و تدبّر داشته باشیم و در هیچ کاری پیش از آنکه کاملاً آن را زیر و رو کنیم و نتایج و عواقب آن را بسنجیم وارد نشویم. یکی از سخنان گران قدر رسول اکرم (ص) این است: «ما اخافُ عَلَى امَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ اخافُ عَلَيْهِمْ سَوْءَ التَّدْبِيرِ» یعنی نگرانی من بر امتم از ناحیه فقر نیست، فقر دردی است که علاجش دشوار نیست، نگرانی من از ناحیه سوء تدبیر و قلت میزان منطق و استدلال است. این کلام جامع می‌گوید همیشه در کارها منطق را دخالت بده و جلوی طغیان و حکومت احساسات را بگیر. بنابراین انسان در کاری که از روی منطق صورت می‌گیرد با نورافکن عقل و اندیشه، جوانب و اطراف کار را تحت نظر گرفته است. ولی در کاری که از روی احساسات صورت می‌گیرد، نقشه و حساب و دوران‌دیشی در کار نیست؛ صرفاً روح بشر از راهی داغ شده و هیجانی پدیده آمده و انسان برای اینکه هیجان روحی خود را تسکین دهد به عملی مبادرت می‌کند و به واسطه غبار و تیرگی که از تهیج احساسات پیدا می‌شود، مجال دوران‌دیشی و توجه به عواقب و نتایج کار از انسان سلب می‌شود. هر اندازه که یک فرد یا یک ملت در راه کمال و ترقی پیش می‌رود بتدریج از احساسات به منطق می‌گراید. انسان در کودکی یکپارچه احساسات بی‌منطق است و به همین جهت از اداره کردن خود و از حفظ مصالح خود عاجز است؛ به همین دلیل است که طفلی را زود می‌شود در جریانی وارد کرد و احساساتش را استخدام و به نفع خود در مجرای به کار انداخت. اما هر اندازه که از سنین عمر می‌گذرد و تجربه زیادت‌ر می‌شود، منطق در وجود انسان قوت می‌گیرد. البته تنها مرور زمان و گذشتن عمر کافی نیست که انسان را مرد منطق و تعقل کند؛ این فضیلت اخلاقی نیز مانند همه فضایل دیگر اخلاقی تمرین و ممارست و مجاهدت لازم دارد؛ اولاً آندوخته علمی و سرمایه فکری لازم است. ثانیاً انسان باید مدتی با زحمت خود را وادار کند که در پیشامدها و تصمیم‌ها زیاد فکر کند و تا عواقب و نتایج کاری را کاملاً نسنجد به هیجانات درونی خود ترتیب اثر ندهد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳: ۷۸۰ و ۷۷۹).

بنا به گفته استاد مطهری انسان برای اینکه از چنگال تسلط شهوات تباه کننده جسم و جان و عقل و ایمان و دنیا و آخرت نجات پیدا کند، راهی جز تقویت نیروی عقل ندارد. یکی از راه‌های تقویت این نیرو این است که کاری کند که تعقل و تفکر در کارها برایش به صورت یک عادت درآید؛ از عجله در تصمیم پرهیزد.

۲- ۴- برخوردی استدلالی با جهان خلقت: یکی دیگر از روشهای خود تربیتی، که می‌تواند انسان را در جهت آزاداندیشی سوق دهد، مطالعه و تدبّر در جهان آفرینش و برخوردی استدلالی با آن است؛ آن چنانکه قرآن به تعقل دعوت می‌کند تا انسان آزادانه از طریق برخورد استدلالی با جهان آفرینش در راه کسب و حفظ امور اعتقادی خود اقدام کند.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید ما می‌بینیم که اسلام از یک طرف با بت پرستی مبارزه می‌کند؛ از طرف دیگر به همان بت پرست می‌گوید اگر می‌خواهی خدا را بپذیری در حالی که بت را پذیرفته‌ای قبول ندارم، باید خدا را با عقل آزاد بپذیری. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ». بروی زمین در خلقت موجودات و خودت مطالعه کن. این قدر می‌گوید راجع به توحید مطالعه کن که انسان خود به خود یک علمی به دست می‌آورد که به توحید، معاد و نبوت می‌رسد. همانا در خلقت آسمانها و زمین نشانه‌هایی وجود دارد. اما به شرط اینکه لبّ و مغز داشته باشید، روح و فکر داشته باشید، ببینید تا چه اندازه عقل و فکر انسان را آزاد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۳۸۲). تفکر اگر سطحی و پراکنده باشد کار آسانی است، اما فایده و اثر و نتیجه‌ای بر آن مترتب نیست؛ ولی اگر علمی و استدلالی باشد سرمایه‌های هنگفتی برای روح بشر به شمار می‌رود؛ چنانکه قرآن تفکر را مبهم و مطلق نگذاشته، موضوعات را به طور کلی به دست می‌دهد. تفکر در مخلوقات خداوند برای پی بردن به رازها و اسرار آفرینش، تفکر در احوال و اعمال خود برای وظیفه درست انجام دادن، تفکر در تاریخ و زندگی‌های مردمی که گذشته‌اند برای شناختن و پی بردن به قوانینی که خداوند برای زندگانی جماعت‌های بشری قرار داده است. اگر کسی که شما خود او را ندیده‌اید، کتابی را تألیف کند به صرف نگاه کردن به جلد کتاب نمی‌توان مؤلف را شناخت. واضح است که باید فصول آن کتاب را از روی تحقیق و دقت کامل مطالعه کرد تا به شناخت رسید (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۱۴-۳۱۲).

پس از آنجا که دین اسلام رکن اساسی و پایه اصلی خود را توحید قرار داده است و توحید بالاترین و عظیمترین اندیشه‌ای است که به دماغ بشر رسیده است، بسیار دقت و نازک کاری

می‌خواهد و از طرفی در اصول این دین و بالاخص در اصل توحید تقلید محکوم شده است و تحقیق لازم شمرده شده و بدین دلیل این دین تفکر و تدبّر و تحقیق و جستجو را فرض می‌شمارد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۹۴).

بنابراین انسان در جهت کسب اندیشه‌ای آزاد در دین برای رسیدن به اهداف و کمالات مطلوب نیازمند مطالعه و برخوردی استدلالی و دقیق با جهان خلقت است.

### بحث و نتیجه گیری

تربیت اسلامی به دنبال شکوفایی تمام استعدادهای مثبت انسانهاست و از همه مهمتر استعداد اندیشیدن که وجه برتری انسان با سایر موجودات است تا هدف تکامل و ارتقای متعادل زندگی انسانها تأمین شود.

آزادی اندیشه در معنای وسیع بدین مفهوم است که انسان مانعی در برابر جولان اندیشه خود نداشته باشد و بتواند درباره هر موضوعی آزادانه تعقل کند و هنگامی که با قدرت منطقی و استدلال روبه‌رو شد در برابر حقایق تسلیم گردد. نبود حاکمیت مستبدانه، بنیانهای منطقی و مستدل هر مکتب دینی، عاملهای ضروری برای آزاداندیشی، و بدین دلیل است که از نظر اسلام آزادی تفکر در استنتاج اصول دین ضروری است. بحث درباره آزادی اندیشه با تمایز گذاشتن میان "فکر" و "عقیده" آغاز می‌شود. آزاد فکر کردن به طرح سؤال می‌انجامد و پاسخ به این گونه پرسش‌ها بر معرفت انسان می‌افزاید. عقایدی که به جای رویدن از بستر تعقل از زمینه‌هایی چون تقلید کورکورانه، جهالت، خرافات، وراثت و روحیات متحجرانه برمی‌خیزد، آزادی اندیشه را خدشه دار می‌کنند. عاملهای درونی تربیت ربّانی و تقوا و زهد، فضا را برای تعقل، دریافت و درک حقایق دینی هموار، و زمینه همه‌گونه آزادی از جمله آزادی اندیشه را فراهم می‌کند. در این راستا باید با دقت و روشن بینی خاص و متناسب با وضعیت‌های مختلف در راه کاربرد روشهای دگر تربیتی یا خود تربیتی در جهت احیای تفکر دینی و آزاداندیشی به عنوان عاملی مهم در تربیت اسلامی اقدام کرد.

## منابع فارسی

- بری، ج.ب (۱۳۲۹). تاریخ آزادی فکر. ترجمه حمید نیرنوری. تهران: کتابخانه دانش.
- پورفراملکی، علی (۱۳۸۰). نقد و بررسی نظریه آزادی انتخاب دین. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). اصول و موانع آزاداندیشی. کیهان. ش ۱۳.
- جوادی، حسن (۱۳۸۶). جایگاه رفیع آزادی و نقش محوری آزاد اندیشی در تفکرات امام خمینی. آفتاب. ش ۱۹.
- روشن، امیر (۱۳۷۵). آزادی و واکنش دو اندیشه‌گر احیای تفکر دینی در ایران معاصر (دکتر علی شریعتی و استاد مطهری). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). گفتارهای معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی